



گفت‌وگو با مهدی مطهر تهیه‌کننده فیلم سینمایی «کوچ»

«کوچ»؛ روایت قهرمان پیش از قهرمانی

سمیرا جفری
گفت‌وگو



فیلم سینمایی «کوچ» به کارگردانی محمد اسفندیاری، تهیه‌کنندگی مهدی مطهر و نویسندگی مشترک محمد اسفندیاری و مهدی مطهر، با فاصله گرفتن از روایت‌های متعارف قهرمان‌محور، به سال‌های کودکی و نوجوانی یک چهره ملی می‌پردازد؛ سال‌هایی که پیش از قهرمانی، زیستن را نشان می‌دهد. مطهر در گفت‌وگو با ما از چالش‌های ساخت یک اثر بیوگرافیک در زمان فشرده، اقتباس وفادارانه از کتاب «باران گرفته است» و تلاشی می‌گوید که هدفش نه اسطوره‌سازی، بلکه کشف فضا، سبک زندگی و طی کردن مسیر زندگی برای شکل‌گیری تدریجی یک قهرمان بوده است.

آثاری با موضوع تاریخی و بیوگرافی، بار اجرایی خاصی دارند. مهم‌ترین چالش تهیه‌کنندگی «کوچ» در پرداخت واقع‌گرایانه چه بود و چطور این چالش‌ها را مدیریت کردید؟

ما در پروژه تولید «کوچ» با چند چالش جدی مواجه بودیم. نخست اینکه سرمایه‌گذار و سفارش‌دهنده، پیش از این تجربه ساخت اثر سینمایی را نداشت و همین مسئله قواعد خاص خودش را به پروژه تحمیل می‌کرد.

نکته دوم، تیم تولید بود. ما یک گروه کمتر شناخته‌شده و نسبتاً جدید هستیم. البته خودم سال‌ها در حوزه مستند فعالیت کرده‌ام و پیش از صد مستند در کارنامه دارم. دو فیلم بلند سینمایی «منصور» و «آگوست» را هم تجربه کرده‌ام، اما قبول دارم در سینمای داستانی جزو چهره‌های به اصطلاح شناخته‌شده نیستیم.

در واقع سرمایه‌گذار هم ریسک کرد؛ اینکه با گروهی کار کند که کارگردانش فیلم اولی است و تهیه‌کننده‌اش هم شاید خیلی باسابقه تلقی نشود.

به نظر می‌رسد پروژه را هم دیر شروع کردید؟

بله، تمام مراحل پیش‌تولید، تولید و حتی شکل‌گیری نهایی سناریو، در کمتر از چهار ماه مانده به موعد پذیرش جشنواره کلید خورد. ضمن اینکه پروژه ما روایت یک مقطع مشخص از زندگی قهرمان نبود، بلکه یک روایت بیوگرافی گونه و مجموعه‌ای از خاطرات را در بر می‌گرفت.

این ویژگی کار را سخت‌تر می‌کرد یا به جذابیتش می‌افزود؟

این مجموعه خاطرات هم می‌توانست به پروژه کمک کند و هم می‌توانست پاشنه آشیل آن باشد. چون با یک درام کلاسیک طرف نیستیم که قهرمان از نقطه الف به نقطه ب برسد

و بر بحران فائق شود. خاطرات پراکنده‌اند از طرفی، فیلم حدود پانزده سال را پوشش می‌دهد و شامل راکوردهای تاریخی متعددی از دهه ۳۰، ۴۰ و ۵۰ است؛ آن هم نه در تهران، همین موضوع کار را برای ما بسیار سخت‌تر می‌کرد.

با توجه به این گستره، قطعاً پژوهش گسترده‌ای هم پشت پروژه بوده. منابع شما چه بودند؟

فیلم «کوچ» اقتباسی از کتاب «باران گرفته است» است؛ کتابی که حاصل ده‌ها مصاحبه‌ای است که پیش از این با افرادی که سوژه ما را از نزدیک می‌شناختند انجام شده بود

آقای احمد یوسف‌زاده، که پیش‌تر کتاب «بیست و سه نفر» را نوشته بودند، این مصاحبه‌ها را به یک کتاب خاطرات تبدیل کردند؛ کتابی که به نظر من اثری بسیار محترم است.

ما دخل و تصرف بسیار محدودی در کتاب داشتیم

و تا حد ممکن به متن وفادار ماندیم. اما در جزئیاتی مثل پوشش، ادبیات گفتاری، چهره‌ها، لباس، آناتومی صورت و گریم، طبیعتاً با حساسیت زیادی عمل کردیم و از دوستان بومی منطقه هم کمک گرفتیم.

در کنار این، با وجود اینکه گروه کارگردانی، تصویربرداری و صحنه از نسل جدید سینما هستند، در بخش لباس و گریم سعی کردیم از نسل باتجربه‌تر سینما استفاده کنیم تا برخی ضعف‌های احتمالی جبران شود.

به‌عنوان تهیه‌کننده، چطور بین وفاداری به روایت زندگی یک چهره ملی و الزامات یک اثر سینمایی تعادل ایجاد کردید؟

من به‌عنوان مستندساز، بیش از صد مستند در کارنامه دارم و هیچ‌کدام از آن‌ها سفرارشی نبوده‌اند؛ همه برآمده از ایده‌های خودمان بوده‌اند در این پروژه هم ما خودمان به سراغ این کتاب رفتیم. حتی ابتدا یک فیلم کوتاه ساختیم که مورد توجه قرار گرفت و بعد سرمایه‌گذار به ما پیشنهاد داد و از ما خواستند همین مسیر را در قالب یک فیلم بلند ادامه دهیم.

منظورتان فیلم کوتاه «سیزده‌سالگی» است؟

بله، دقیقاً. همین باعث شد هم ما انگیزه بالایی برای ادامه کار داشته باشیم و هم آن‌ها به این نتیجه برسند که از عهده این پروژه برمی‌آییم. البته نکته‌ای که اشاره کردید درست است؛ معمولاً پاشنه آشیل فیلم‌هایی درباره قهرمانان، تردید بین ساخت یک درام جذاب و راضی نگه داشتن نزدیکان سوژه این اثر است.

معتقدم باید توقع مخاطب را مدیریت کرد؛ چون قرار نیست قهرمان را در اوج قهرمانی ببینند، بلکه مقدمات قهرمان‌شدن او روایت می‌شود. ما کودکی و نوجوانی قهرمان را دستمایه فیلم قرار دادیم و قرار نیست با اغراق یا غلو مواجه باشیم.

مهم‌ترین ویژگی قهرمان فیلم چیست؟

مهم‌ترین ویژگی قهرمان ما این است که «زندگی کرده»، مثل خیلی از پدر و مادرها و هم‌نسل‌های ما،

سختی و خوشی داشته، رفاقت کرده، کار کرده و مهاجرت را تجربه کرده است.

همان «کوچ» که نام فیلم هم از آن می‌آید؟

دقیقاً. فلسفه اصلی فیلم در نام آن نهفته است. قهرمان ما برای ایجاد تغییر، بارها سفر کرده و این کوچ، در دهه‌های مختلف زندگی او تکرار شده است.

انتظار شما از مواجهه مخاطبان و منتقدان در جشنواره چیست؟

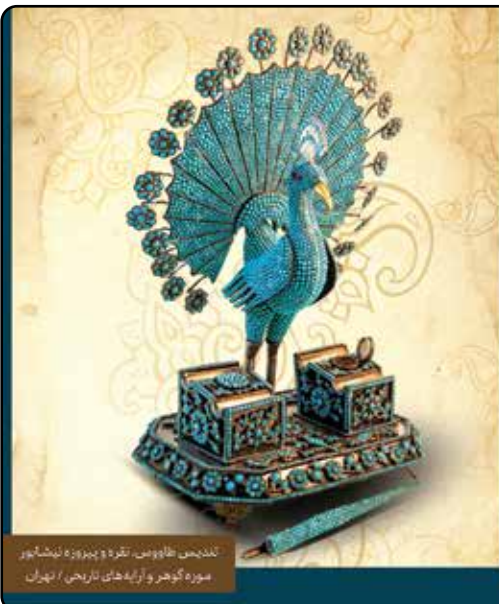
پیش‌بینی من این است که کسانی که به سوژه ما تعلق خاطر عاطفی شدیدی دارند یا سال‌های پایانی زندگی او را دقیق دنبال کرده‌اند، شاید فیلم را چندان «دندان‌گیر» نبینند؛ چون انتظار روایت مجاهدت‌ها و قهرمانی‌ها را دارند در حالی که ما قصه زندگی و سیر تکامل او را روایت می‌کنیم یعنی ایشان چه مسیری را پشت سر گذاشت تا به یک قهرمان و اسطوره ملی تبدیل شد. همین موضوع می‌تواند برای سینمادوستان جذاب باشد؛ به‌ویژه مخاطبانی که به فیلم‌های فضا‌محور و اتمسفریک علاقه دارند. فیلم «کوچ» به دنبال کشف است؛ کشف فضا، سبک زندگی و بازی‌هایی که قرار نیست گل‌درشت باشند.

نگاه شما در «کوچ» به کدام نوع سینما نزدیک‌تر است؟

ما نیم‌نگاهی به جنس سینمایی داریم که در دهه‌های شصت و هفتاد در برخی آثار وجود داشت؛ سینمایی که چند سالی است کمتر درباره‌اش صحبت می‌شود. از نظر ساختار، فیلم ما بیشتر به آثار قهرمان‌محور نزدیک است مانند فیلم ایستاده در غبار. اما نه از نوع مرسوم. ما قرار است حدود پانزده، شانزده سال از زندگی قهرمان را ببینیم.

چرا به جای دوران معاصر، به کودکی و نوجوانی قهرمان پرداختید؟

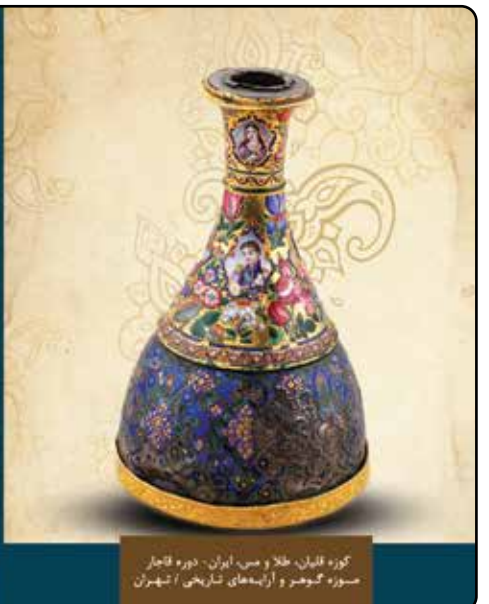
به این دلیل که زندگی قهرمان آن قدر پرحادثه است که در قالب یک فیلم سینمایی نمی‌گنجد. اگر قرار باشد به مقاطع معاصر پرداخته شود، به نظرم فقط در قالب یک سریال بلند امکان‌پذیر است ضمن اینکه فیلم ما اقتباسی از کتابی است که خودش یک مقطع حدوداً ده‌ساله از زندگی قهرمان را روایت می‌کند و ما هم همان مقطع را مبنای قرار دادیم.



لندجی طاقوس، تفره و پیروزه نیشابور
موزه گوهر و آرایه‌های تاریخی / تهران



مژگرد و گنبد خانه عمارت نرگس
موزه هنر ایران / تهران



کوزه فلزی، طلا و مس، ایران - دوره قاجار
موزه گوهر و آرایه‌های تاریخی / تهران